

بررسی عوامل رشد و گسترش جریان اصولی‌گری در بحرین در قرن ۱۳ هجری*

فرشید لاری منفرد^۱

ابراهیم حیدری دارانی^۲

چکیده

از اواخر قرن دوازدهم هجری و با کاهش تدریجی سیطره و نفوذ جریان اخباری‌گری در حوزه‌های علمیة تشیع، عصر تجدید حیات اجتهاد آغاز شد. بر این اساس، اصولی‌گری از اوایل قرن سیزده هجری در جهان اسلام به طور عام و در سرزمین بحرین به طور خاص، رشد و گسترش چشمگیری یافت و به مکتب غالب فقه شیعی در این سرزمین تبدیل شد. تا جایی که گرایش فقه‌های بحرین به استنباط و اجتهاد فزونی یافت و کم‌فروغی و افول مکتب فقیهان اهل حدیث را در این سرزمین در پی داشت. در آن زمان، فقه‌های بحرانی نیز با نگارش کتب فقهی و برپایی مناظرات کلامی، نقش مهمی در نقد مبانی اخباریون و تقویت مبانی مجتهدان اصولی ایفا نمودند.

این پژوهش درصدد است با رویکرد توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای به این سؤال پاسخ دهد که چه عواملی در رشد و گسترش مکتب اصولی در بحرین در قرن ۱۳ هجری تأثیرگذار بوده است؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عواملی همچون تأثیرپذیری از مکتب اصولی عراق (نجف و کربلا)، افول جریان اخباری در جهان اسلام، تندروری و افراط علمای اخباری بحرین در سده ۱۲ هجری، نقش اساسی در رشد و گسترش این جریان فکری و غلبه آن بر مکتب اخباری‌گری داشته است.

کلید واژگان: بحرین، اصولیون، اخباریون، فقه‌های بحرانی، عراق.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۶ / مقاله پژوهشی

۱. مدرس مدعو گروه معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول) / farshid.lari.th@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران، تهران، ایران / Ebrahim.heydari.d@ut.ac.ir

مقدمه

یکی از برجسته‌ترین جریان‌های فقهی در مذهب شیعه، مکتب اصولی یا اصول‌گرایی فقهی است. پیروان این مکتب بر این باورند که دستیابی به احکام شرعی جز از راه اجتهاد فقیه و بهره‌گیری از علم اصول فقه - یعنی روش استنباط احکام از منابع دینی - ممکن نیست. آنان در مسیر استخراج حکم شرعی بر مفاهیمی چون اجتهاد و تقلید، تکیه دارند. در برابر این رویکرد، گروهی دیگر با عنوان اخباریان یا محدّثان قرار می‌گیرند که اتکای کامل بر اخبار و روایات را برای استنباط احکام کافی دانسته و نیازی به اجتهاد اصولی نمی‌بینند. پیشوای برجسته و احیاگر مکتب اصولی در دوران متأخر، محمدباقر وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) بود. او با نگارش اثر مهم خود، الفوائد الحائریه، به بازسازی و حمایت نظری از علم اصول و نقد مبانی اخباری‌گری پرداخت؛ چنان‌که عصر او را می‌توان دورهٔ احیای اجتهاد و افول اخباری‌گری نامید. از میانهٔ قرن دوازدهم هجری، علمای اصولی در حوزه‌های علمی با تدریس مبانی اصولی، اقامهٔ نماز جماعت، تصدی امور دینی و نگارش آثار انتقادی علیه اخباریان توانستند بنیهٔ فکری و نهادی مکتب اجتهاد را نیرومند ساخته و از نفوذ جریان اخباری بکاهند. در چنین شرایطی، از اواخر همان قرن، مکتب اصولی به تدریج به جریان برتر و غالب فقه شیعه در سرزمین‌های شیعی از جمله بحرین تبدیل شد.

مطالب مرتبط با عوامل رشد و گسترش اصولی در بحرین به سه دسته تقسیم می‌شود:

نخست؛ آثاری که به صورت مختصر اشاراتی به موضوع مورد بحث داشته‌اند، مانند مقالهٔ البحرین فی العهدین الصفوی و القاجاری: دور الدوله فی التجاذب الاصولی الاخباری^۱ (۱۹۵۵م) تألیف فؤاد ابراهیم یا مقالهٔ پژوهشی تطبیقی پیرامون ویژگی‌های

۱. بحرین در عهد صفوی و قاجار: نقش دولت در منازعات اصولیون و اخباریون.

مکاتب اصولی (سامراء، کربلا، نجف و قم) (۱۳۹۹) تألیف خوشنودی و دیگران و همچنین کتاب تاریخ حدیث بحرین (۱۴۰۰) اثر سلیمانی آشتیانی که اگر چه حاوی داده‌های ارزشمندی هستند اما به طور جامع و مستقل به دلایل رشد و گسترش جریان اصولی در بحرین قرن سیزدهم هجری پرداخته‌اند.

دوم؛ کتب تراجم مانند آثار سلیمان ماحوزی، علی بحرانی و سید محمدباقر خوانساری اصفهانی^۱ که در تألیفات خود به زندگی برخی علمای اصولی بحرین و آثار و مناظرات آنان با علمای اخباری پرداخته‌اند اما به عوامل مؤثر در رشد و رونق این جریان فکری در بحرین هیچ اشاره‌ای نداشته‌اند.

سوم؛ آثار اروپاییان مانند کول و گلیو^۲ که به صورت بسیار خلاصه وضعیت اصولی‌گری در بحرین را مورد بررسی قرار داده‌اند اما به عوامل تأثیرگذار در رونق اصولی‌گری در این سرزمین پرداخته‌اند.

بنابراین مهم‌ترین خلأ پژوهشی، عدم مطالعه‌ای نظام‌مند است که دلایل رشد و گسترش اصولی‌گری را در سرزمین بحرین قرن سیزدهم هجری بررسی کند. آنچه پژوهش حاضر را از سایر آثار یاد شده متمایز می‌کند، این است که نویسندگان می‌کوشند به صورت روشمند ابتدا تمام عوامل مؤثر در رشد و تجدید حیات جریان اصولی در بحرین را شناسایی کرده و سپس سهم هر یک از آنان را در گسترش این مکتب فقهی در آن سرزمین بررسی نمایند.

۱. سلیمان ماحوزی، فهرست آل بابویه و علماء البحرین، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴؛ یوسف بحرانی، لؤلؤه البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، بحرین، فخرآوی، ۲۰۰۸م؛ علی بحرانی، نوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الاحساء و البحرین، قم، مطبعة بهمن، ۱۴۰۷ق؛ محمدباقر خوانساری اصفهانی، روضات الجنات، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ش.

2. Juan Cole, Scared Space and Holy War, London, 2002; Touris. Robert Gleave, Scripturalist Islam: The History and Doctrines of the Akhbari shii School, Leiden: Brill, 2007.

تمایز دوم پژوهش حاضر، بازه زمانی و محدوده مکانی آن است. پژوهش‌های پیشین اغلب بر چندین دوره سیاسی (صفویه تا قاجار) و یا بر چندین ناحیه (سامراء، کربلا، نجف و قم) متمرکز شده‌اند، اما پژوهش حاضر سعی دارد با نگاهی محدودتر، مهمترین عوامل مؤثر در رشد و گسترش جریان اصولی‌گری را در محدوده مکانی جزیره بحرین و دوره زمانی قرن سیزده هجری مورد واکاوی قرار دهد.

به بیان دیگر، نوآوری و وجه تمایز پژوهش حاضر، در بررسی جامع و مستقل عوامل رشد و گسترش جریان اصولی در بحرین قرن سیزده هجری است. در واقع پرسش پژوهش این است که چه عواملی در رشد و گسترش مکتب اصولی در بحرین قرن سیزدهم هجری تأثیرگذار بوده است.

برای پاسخ به پرسش مزبور، فرضیه ذیل به آزمون گذاشته شده است: تجدید حیات و گسترش جریان اجتهاد در بحرین قرن سیزده هجری با تأثیرپذیری از تحولات فرهنگی و مذهبی داخل و خارج از این سرزمین بوده است. برای اثبات این مدعا، بررسی سیر تاریخی و عقاید اصولی‌گری و سپس دلایل گوناگون تأثیرگذار در رونق اصولی‌گری در بحرین سده سیزده هجری ضرورت می‌یابد تا از این طریق خوانشی نو و علمی از موضوع مورد بحث ارائه شود.

سیر تاریخی و عقاید اصولی‌گری

اصولی‌گری یکی از جریانات مهم فقهی است با این مبنا که در استنباط احکام شرعی اسلام می‌توان به استناد ادله اربعه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) عمل کرد. به عبارت روشن‌تر در زمان حضور امام معصوم، مسلمین شیعه برای درک بهتر از شریعت به امام معصوم مراجعه نموده و وی را بالاترین مقام و مرجع تفسیر کلام الله و احادیث می‌دانستند. در سال ۲۶۰ قمری و همزمان با غیبت امام دوازدهم شیعیان، دسترسی

شیعیان به منبع و مرجع تفسیر کلام الهی، فقه و شریعت از میان رفت. واکنش عالمان تشیع به این عدم دسترسی در گذر زمان یکسان نبود؛ برخی معتقد بودند که نیازی به یافتن راه جدید برای تفسیر احادیث و آیات وجود نداشته و تنها توسل و تمسک جستن به احادیث می‌تواند برای جامعه اسلامی گره‌گشا باشد؛ واکنشی که در گذر زمان تحت عنوان اخباریگری شهرت یافت.

۱۵۷



رویکرد یا واکنش دیگر به غیبت امام عصر از سوی افرادی انجام گرفت که معتقد بودند جامعه تشیع برای ادامه حیات و استمرار نیاز به عالمانی دارد که تنها وظیفه ایشان بررسی آیات و روایات نبوده، بلکه علاوه بر آن، ضرورت وجود تشکیلات نهادی برای جامعه که از مجرای اجتهاد علما نشأت بگیرد را ضروری می‌دانستند؛ دیدگاهی که در گذر زمان نام اصولی به خود گرفت (خوانساری اصفهانی، ۱۴۱۱ق، ۸-۲۰/۱). اندیشه‌های اصولی گرچه پس از غیبت امام عصر شکل گرفت اما در اواخر دوران صفوی و با تلاش‌های آیت‌الله محمد باقر وحید بهبهانی روح تازه‌ای بر آن دمیده شد و به دلیل داشتن نهاد مرجعیت و روحانیتی سازمان‌یافته و استفاده از عقل در رابطه با صدور احکام انعطاف بیشتری با نیازهای زمانه داشت و در نتیجه به مرور زمان اندیشه رقیب - اخباریگری - را مقهور خود نمود و به دیدگاه مسلط فقهی تشیع تبدیل شد (الگار، ۱۳۹۶، ۵۱).

دیدگاه‌های اساسی اصولیون را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

یکی از اندیشه‌های اساسی اصولیون، اجتهاد مشروع است. اصولیون اجتهاد را واجب دانسته و می‌گویند لزوم صادر شدن روایت کافی نیست، بلکه در معرفت موضوع و قواعد شرعیه و تعارض روایات با یکدیگر و ترجیحات آنها نیز باید کوشش کرد (کاشف الغطاء، ۱۳۱۹ق، ۴۶). بحث تقلید نیز که در ارتباط با اجتهاد است از دیگر آرا و نظرات علمای اصولی است. از نظرگاه ایشان مسلمین در زمان غیبت به دو دسته

مجتهد و مقلد تقسیم می‌گردند و فرد عامی باید مقلد یک مجتهد باشد (بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ۴۵۵). کسی که از نظر اجتهاد شایستگی پیروی را داشته باید انتخاب شود. بهبهانی در بحث تقلید معتقد است که آگاهی به احکام شرعی جز برای کسی که به مرتبه اجتهاد رسیده باشد میسر نمی‌گردد و جز مجتهد به معنای مشهور آن، کسی شایستگی استنباط ندارد. کسی که به درجه استنباط نرسیده باشد نیز راهی جز تقلید ندارد (بهبهانی، ۱۴۱۶ق، ۲۵-۲۰). وی کتاب الفوائد الحائریه خود را به همین منظور تألیف کرد (گرگی، ۱۳۷۵، ۲۴۲).

منابع استنباط در تفکرات اصولیون از اهمیت خاصی برخوردار است. بر این اساس اصولیون علاوه بر قرآن و سنت به بهره‌گیری از اجماع و عقل نیز معتقدند. ایشان بر این باورند که پس از قرآن و سنت، اجماع و حجیت عقل در تمیز احکام و قواعد شریعت راهگشاست (خوانساری اصفهانی، ۱۴۱۱ق، ۳۶-۳۵). ایشان کاربرد عقل را در طول کتاب و سنت دانسته و نه در عرض و مقابل آن (حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۶/۱).

نکته دیگر آن که ایشان دلیل عقلی را مقدم بر دلیل نقلی می‌دانند (شیخ انصاری، ۱۴۳۷ق، ۱۶۱). طبق باور آنان عقل می‌تواند یک منبع مستقل برای استنباط احکام شرعی باشد. اصولیان با اتکا به غیبت امام عصر بر این نکته صحه گذاشتند که در زمان نبود بالاترین منبع تفسیر یعنی امام معصوم، راه شناخت و دسترسی به بخش زیادی از احکام اسلام از ظن می‌گذرد. این نکته قابل ذکر است که از نگاه آیت‌الله وحید بهبهانی هر ظنی معتبر نبوده و تنها ظنی که قابلیت اثبات دارد مورد اتکاست (بهبهانی، ۱۴۱۶ق، ۴۱).

تقسیم‌بندی احادیث و میزان اعتبار کتب اربعه نیز از دیگر مباحث مورد توجه اصولیون بوده است. اصولیون احادیث را به چهار بخش صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم می‌نمایند (عاملی، ۱۳۶۲، ۱۰۹) و در میزان وثوق کتب اربعه نیز تردید وارد کرده و



معتقدند که نمی‌توان حکم به صحت تمام احادیث آن داد. لذا باید سلسله اسناد یک حدیث مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد و اگر در سلسله روایت آن، افراد ضعیف و یا مجهول‌الحال بود می‌توان روایت را صحیح ندانست (کاشف الغطاء، ۱۳۱۹ق، ۳۶).

افزون بر این، یکی از باورهای علمای اصولی که از اهم موارد اختلاف ایشان با اخباریون بوده، ارتباط با قدرت سیاسی و حکومت وقت است. اصولیون معتقدند که همراهی با حکومت و قدرت سیاسی در زمان غیبت فاقد هر گونه ایراد و مشکل است. شاید یکی از علل مهم برتری و تسلط اندیشه اصولی بر اخباری در زمان حاضر نیز این نوع نگاه باشد (گلیو، ۱۳۸۲، ۲۳).

عوامل رونق و گسترش اصولی‌گری در بحرین

از آغاز قرن دهم هجری و با روی کار آمدن صفویان در ایران، محافل فقهی بحرین دو مسیر متفاوت را پی گرفت: گروه نخست عالمانی چون حسین بن علی اوالی (زنده در میانه قرن دهم هجری) از شاگردان محقق کرکی که به شیوه اصولیان حله و اختلاف آنان در جبل عامل لبنان پای‌بند بودند، از این رو مهاجرت شخصیتی چون حسین بن عبدالصمد عاملی (م ۹۸۴ق) به بحرین می‌توانست به این گرایش قوتی افزون‌تر ببخشد. گروه دوم فقیهانی با رویکرد حدیث‌گرایانه که افکار آنان با اخباریان حوزه ایران قرابتی بسیار داشت. از آن میان ابراهیم بن سلیمان مشهور به فاضل قطیفی قابل ذکر است (گلی زواره، ۱۳۹۱، ۴۵).

به هر روی، رونق جریان اصولیون در بحرین علاوه بر اسباب ویژه، معلول عوامل مشترکی بود که در یک فرآیند تدریجی و متأثر از یکدیگر به وقوع پیوست. بنابراین آگاهی دقیق و جامع، زمانی میسر است که زمینه‌ها و عوامل عام و مشترک رونق این مکتب فقهی مورد بررسی قرار گیرد. از این رو، به نظر می‌رسد مجموعه عوامل زیر در

رشد و گسترش جریان اصولیون در بحرین نقش داشته‌اند که به ترتیب اهمیت عبارتند از:

۱. تأثیرپذیری از مکتب عراق (نجف و کربلا)

با سقوط سلسله صفویه در سال ۱۱۳۵ق، دوره‌ای از ناامنی و هرج و مرج در ایران شکل گرفت. اذیت و آزار علمای شیعه ایران در نتیجه هجوم افغانه سنی مذهب و روی کارآمدن نادرشاه موجب مهاجرت گسترده علما از ایران به عتبات عالیات (نجف و کربلا) در عراق گردید. در چنین وضعیتی، عتبات عالیات در قرن دوازدهم به مرکز مهم علمی شیعیان تبدیل شد (خوانساری اصفهانی، ۱۴۱۱ق، ۳۶۵).

این مناطق از دیرباز مقصد مهاجرت علما، ادیبان و دانشمندان شیعه بود و بسیاری از علمای شیعه با اتمام تحصیلات دینی خود در نجف و کربلا به مرجعیت دینی رسیدند (طعمه، ۱۹۹۸م، ۱۰۷).

بحرین در این دوره، یکی از کانون‌های مهم تشیع عربی بود که در پیوندی ساختاری با مراکز علمی نجف، کربلا و ایران صفوی قرار داشت و همین پیوندها، امکان جابه‌جایی علما و انتقال اندیشه‌های فقهی را فراهم می‌ساخت (Cole, 1985, 12-15). در چنین شرایطی، عالمان بحرینی نیز برای تقویت بنیه علمی خود و تبلیغ و ترویج شیعه به مراکز مختلف سرزمین عراق مهاجرت نموده و در تقویت تشیع نقش اساسی داشتند (مدیرس، ۱۴۲۲ق، ۱۹۵-۱۹۶) که در رأس آن‌ها می‌توان از ابن میثم بحرانی نام برد (عاملی، ۱۳۶۲، ۱۳۲/۲).

علاوه بر این، برخی رخداد‌های سیاسی در قرون ۱۲ و ۱۳ ق نظیر حملات خوارج به بحرین و قدرت‌گیری آل‌سعود در منطقه احساء و قطیف باعث مهاجرت گسترده عالمان اخباری‌مسلک این نواحی به ایران، عراق و دیگر مناطق مذکور شد و این امر در نهایت منجر به تضعیف گرایش مذکور و ایجاد فرصتی برای رشد و گسترش



اصولی‌گری در بحرین گردید (رحمتی، ۱۴۰۱، ۲۸۹-۲۸۷). از سوی دیگر مکتب نجف و کربلا نقش بسزایی در گسترش و رونق‌گرایش اصولی داشتند.

در این دوره، کاشف الغطا از بزرگ‌ترین علما و مراجع اوایل قرن سیزدهم و شاگرد وحید بهبهانی که به عنوان احیاگر مکتب اصولی به شمار می‌رود و نیز سایر شاگردان بهبهانی در نجف می‌زیستند و از نظر دینی بر نجف، کربلا و کاظمین قدرت و سلطه داشتند. علاوه بر این، علمای اصولی در دوره مذکور در بسیاری از شهرهای دینی و مذهبی عراق از جمله نجف و کربلا حضور داشتند. از جمله این علما می‌توان به شیخ بن زین الدین احساسی (م ۱۲۴۱ق) اشاره کرد. وی نزد وحید بهبهانی درس خواند و مدتی برای شاگردی در آن سرزمین سکونت گزید (مشیخص، ۲۰۰۲م، ۱/۴۷۰-۴۶۹).

در اوایل قرن سیزدهم هجری جریان اصولی در بحرین، تأثیر قابل توجهی از مکتب اصولی عراق پذیرفت که این تأثیرپذیری به‌ویژه در استفاده از کتب اصولی نمود بارزی داشت. بر اساس گزارش شیخ یوسف بحرانی، علمای بحرین توجه ویژه‌ای به آثار اصولی علمای عراق داشتند و کتاب‌هایی همچون معالم‌الدین شهید ثانی و قوانین‌الاصول میرزای قمی از متون درسی اصلی در حوزه‌های علمیه بحرین به شمار می‌رفت (بحرانی، ۱۴۲۹ق، ۴۲۷).

به گزارش سید عبدالله شبر دو کتاب رسائل و مکاسب شیخ انصاری نیز مورد توجه ویژه علمای بحرین قرار گرفت و حواشی متعددی بر آن نگاشته شد (وداعی، ۲۰۱۵م، ۳۱۶). پس از شیخ انصاری، آثار شاگردان برجسته او همچون میرزای شیرازی و آخوند خراسانی نیز به بحرین راه یافت. از نتایج این اثرپذیری می‌توان به شرح‌نویسی و حاشیه‌نگاری علمای بحرینی بر کتب مذکور اشاره نمود. علمای بحرینی از مباحث عمیق آثار فوق در زمینه‌هایی چون اصل براءت، استصحاب و تعارض ادله بهره بردند (آل‌عصفور، ۱۳۶۷، ۱/۱۵).

این اثرپذیری صرفاً به استفاده از کتب درسی محدود نبود. چنان که براساس گزارش‌های تاریخی، گروهی از علمای منطقه بحرین در نجف و کربلا درس دینی می‌آموختند و به صورت مستقیم از جریان اصولی تأثیر پذیرفتند. از این رو، مکتب بحرین که یکی از ریشه‌های فکری مکتب قطیف و الاحساء را نمایندگی می‌کند، با مکتب کربلا پیوند بیشتری داشته است (مشیخص، ۲۰۰۲م، ۱/۴۷۰).

به طور کلی در این دوره شمار زیادی از علمای بحرینی در عراق بودند. مروری بر شرح حال علمای عرب بحرینی که آقا بزرگ در کتاب الکرام البرره آورده، گواه حضور علمای بحرینی در عراق می‌باشد. بسیاری از علمای بحرین با القابی چون خطی، توبلی، ماحوزی، عصفوری، شویکی، بلادی، غریفی و بیش از همه بحرانی در میان القاب عالمان بحرین که در حوزه نجف و کربلا حضور داشتند دیده می‌شود (جعفریان، ۱۳۸۶، ۵۷).

در آن زمان، عالمان بحرین در شیوه‌های تدریس نیز از اساتید خود در عراق الگو می‌گرفتند. طلاب بحرینی برای تکمیل تحصیلات به نجف می‌رفتند و پس از بازگشت به وطن، روش تدریس نجف را در بحرین پیاده می‌کردند (امین، ۱۴۰۳ق، ۵/۲۳۱). این تأثیرپذیری چنان عمیق بود که به گفته شیخ یوسف بحرانی روش استدلال و شیوه طرح مباحث در مدارس بحرین، کاملاً متأثر از مکتب نجف شد (بحرانی، ۱۴۲۹ق، ۴۴۲). البته علمای بحرین ضمن این تأثیرپذیری، خلاقیت و نوآوری خود را نیز حفظ کردند و در موارد متعددی به نقد و بررسی آرای علمای نجف پرداختند. با این حال، آن چه که مسلم است علمای بحرین که در حوزه نجف و کربلا تحصیلات دینی خود را انجام دادند از فضای فکری و مذهبی حاکم بر این مناطق بسیار متأثر گشتند. چنان که راشد الرشید نیز بر این باور است «در آن زمان بسیاری از روحانیون بحرینی که برای تحصیلات

دینی به نجف و کربلا رفته بودند به دلیل آنچه که ضعف در برنامه‌های درسی اخباریان قلمداد می‌شود تحت تأثیر افکار و عقاید اصولیون قرار گرفتند» (Alrasheed, 2020, 6).

علاوه بر این، تعامل علمی بین علمای بحرین و عراق در قرون ۱۲ و ۱۳ هجری قمری، تنها به تبادل استاد و شاگرد و بهره‌گیری از کتب محدود نمی‌شد، بلکه جریان مستمری در حوزه‌های مختلف را شامل می‌گشت. شیخ عبدالله سماهیجی به جنبه دیگری از این تعامل علمی اشاره می‌کند و می‌نویسد که علمای بحرین و عراق در مسائل مستحدثه و چالش‌های فقهی جدید، به تبادل نظر می‌پرداختند و از طریق نامه‌نگاری و ارسال استفتائات، مسائل پیچیده را به بحث می‌گذاشتند (سماهیجی، ۱۴۲۱ق، ۱۲۸). همچنین وجود کتابخانه‌های مشترک بین علمای دو منطقه، بازبینی آثار علمی علمای بحرین پیش از انتشار توسط علمای عراق و بهره‌گیری از نظرات تخصصی ایشان و برگزاری مناظرات علمی منظم بین علمای دو منطقه، نشانه‌هایی از روابط عمیق میان این دو حوزه بوده است (قمی، ۱۴۲۹ق، ۱۸۹/۲؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳، ۳۴۷؛ تنکابنی، ۱۳۸۴، ۱۷۶) این مجالس علمی مشترک باعث تقویت روابط اجتماعی و خانوادگی بین عالمان دو منطقه نیز شد، به طوری که برخی از خاندان‌های علمی بحرین با خاندان‌های علمی نجف پیوند خویشاوندی برقرار کردند (صدر، ۱۴۰۶ق، ۲۳۴). علاوه بر آن، برخی از علمای بحرین در نجف و برخی از علمای نجف در بحرین به خاک سپرده شدند که این خود نشان از عمق پیوند این دو حوزه علمی دارد (بحرانی، ۱۴۰۷ق، ۲۷۶).

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت اثرپذیری مکتب اصولی بحرین از دو مکتب نجف و کربلا در عراق است. بر اساس مطالعات تاریخی، مکتب نجف و کربلا بیشترین تأثیر را بر مکتب اصولی بحرین در قرون ۱۲ و ۱۳ ق داشته‌اند. در حقیقت پس از تأسیس مکتب وحید بهبهانی در کربلا، موج نخست تأثیرپذیری علمای بحرین از

این مکتب آغاز شد (بحرانی، ۱۴۰۷ق، ۲۵۶) و بسیاری از عالمان بحرینی به صورت مستقیم و غیر مستقیم از حوزه فکری کربلا متأثر شدند (شاهرودی، ۱۴۱۰ق، ۱۱۷).

در آن زمان، حوزه کربلا در دست محقق بحرانی، رئیس اخباریان بود اما با تأسیس حوزه کربلا از سوی وحید بهبهانی شمار زیادی از شاگردان بحرانی به درس وی رفتند و بیشترین تعداد علمای بحرینی در این دوره، شاگرد مستقیم یا با واسطه وحید بهبهانی بودند (امین، ۱۴۰۳ق، ۳۱۲/۵). اما پس از ظهور شیخ مرتضی انصاری، مرکز ثقل تأثیرگذاری به نجف منتقل شد و مکتب نجف با محوریت شیخ انصاری و شاگردانش، تأثیر عمیق‌تری بر اصول فقه بحرین گذاشت (سماهیجی، ۱۴۲۱ق، ۱۸۳).

گرچه نباید تأثیر سایر مکاتب عراق، از جمله مکتب سامرا و مکتب کاظمین را نادیده گرفت، اما این نکته غیرقابل انکار است که تأثیر این مکاتب در مقایسه با مکتب نجف و کربلا، محدودتر بوده است. تا جایی که به نقل از منابع تاریخی، مکتب بحرین به عنوان امتداد مکتب کربلا در نظر گرفته می‌شود و از طریق این پیوند غیرمستقیم می‌توان گفت که مکتب کربلا ریشه و پایه اساسی مکتب بحرین محسوب می‌شود (مشیخص، ۲۰۰۲م، ۴۷۰/۱). در این راستا اسامی عالمان اصولی بحرین که در کربلا و نجف به کسب علم پرداخته، بهترین گواه برای ادعای فوق است. حضور شیخ علی بن سلیمان البحرانی (م. ۱۱۶۴ق)، شیخ عبدالله بن علی البلادی (م. ۱۱۸۵ق) و شیخ حسن الدمستانی (م. ۱۱۹۰ق) در حلقه درس وحید بهبهانی، تلمذ شیخ حسین آل عصفور (م. ۱۲۱۶ق) در کربلا و نزد سید علی طباطبایی صاحب ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالادلة، کسب علم شیخ محمد بن عبدالله البلادی (م. ۱۲۳۲ق) در محضر شیخ جعفر کاشف الغطاء در کربلا، کسب علم شیخ محمد علی آل عصفور (م. ۱۲۹۴ق) در محضر آخوند خراسانی و تلمذ شیخ خلف آل عصفور (م. ۱۲۶۲ق)، شیخ احمد بن حسن آل عصفور (م. ۱۲۸۰ق) و شیخ علی بن حسن المادح (م. ۱۲۷۵ق)

در محضر شیخ انصاری مدعای فوق را تقویت می‌نماید (بحرانی، ۱۴۲۹ق، ۴۷۲؛ بحرانی، ۱۴۰۷ق، ۲۶۷ و ۲۸۳؛ امین، ۱۴۰۳ق، ۳/۳۱۵).

از دیگر علمای بحرانی که بیشترین تأثیر را از مکاتب نجف و کربلا داشته‌اند می‌توان به شیخ محمد بن سلیمان بن زویر الخطی، شیخ ضیف الله بن احمد بن صالح بن طوق بحرانی، شیخ علی بن حسن الجشی بحرانی و سید محمد بن سید مال الله بن سید محمد الفلفل (م. ۱۲۷۷ق) اشاره کرد (مشیخص، ۲۰۰۲م، ۱/۴۷۱-۴۷۰).

۲. افول جریان اخباری‌گری در جهان اسلام

اخباری‌گری به مدت یک قرن در تمام مراکز علمی شیعه از جمله سرزمین بحرین رواج داشت تا این که در نیمه دوم قرن دوازدهم مجدداً در برابر گرایش اصولی به سختی شکست خورد و از میدان بیرون رفت (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸، ۵۹). هرچند اخباری‌گری در بحرین به طور کامل از بین نرفت چنان که رابرت گلیو نیز بر استمرار فعالیت‌های تدریس و تبلیغ اخباریون بحرین در طول چند سده گذشته تأکید می‌کند (Gleave, 2007, 301) اما برخی از رویدادهای سیاسی و مذهبی در جهان اسلام در افول جریان اخباری‌گری تأثیرگذار بود. در واقع، بروز نابسامانی و آشفتگی‌های سیاسی ناشی از سقوط دولت صفوی در سال ۱۱۳۵ ق در مراکز علمی از جمله اصفهان در کاهش نفوذ اخباری‌گری در سرزمین‌های اسلامی و متعاقب آن رشد جریان اجتهاد تأثیرگذار بود. به این صورت، از رونق مکتب اخباری در سایر سرزمین‌های اسلامی کاسته شد (سبحانی‌تبریزی، ۱۴۲۴ق، ۱۶۵).

جان کول نیز در این باره آورده است: «پس از حمله افغان‌ها نیز در سال ۱۱۳۶ هجری و ضعیف شدن صفویان، نیروهای سلطان‌نشین عمان توانستند

حاکمان منصوب از سوی دولت صفویان بر بحرین را از این جزیره اخراج و سپس آن را اشغال کنند. این واقعه فرصت مجدد را برای احیای مجدد جریان اصولی در بحرین فراهم کرد» (Cole, 1987, 185). از این رو، رونق و پویایی این مکتب فقهی نیز به تدریج تحت تأثیر تحولات سیاسی جهان اسلام قرار گرفت و زمینه افول اخباری‌گری و متعاقب آن رونق و غلبه جریان اصولی در بحرین فراهم شد. چنان‌که تا پیش از این دولت صفوی تلاش می‌کرد مجتهدان را از دخالت در امور حکومتی و دولتی برکنار دارد، چرا که بیم آن می‌رفت که در امر حکومت رقیب شاه شوند. به همین سبب در مقابل تفکر اجتهاد، حامی اخباری‌گری بود. زیرا اخباریان از اعمال سیاسی و حکومتی به کلی برکنار بودند (قزوینی، ۱۴۲۶ق، ۱۷۱-۱۶۹).

بنابراین، خلأ قدرت و حمایت سیاسی از فقهای اهل حدیث در بحرین منجر به تضعیف این جریان فکری در این سرزمین شد. افزون بر این، ظهور و گسترش وهابیت در عربستان، به‌ویژه در احساء و قطیف، یک تهدید مذهبی جدی برای شیعیان و عامل تقویت احساس نیاز به بازاندیشی فقهی بود. این جریان با مواضع سلفی و ضدعقلانی، مشروعیت فقه شیعی و مرجعیت دینی را به چالش کشید. در این شرایط، ناتوانی اخباری‌گری در پاسخ‌گویی فقهی و کلامی سبب شد بخشی از علمای بحرینی به مکتب اصولی با رویکردی عقلانی و اجتهادی گرایش یابند (Gleave, 2007, 295-305; Alrasheed, 2020, 6-9). بر این اساس، گذار از اخباری‌گری به اصولی‌گری در بحرین قرن سیزدهم هجری تنها نتیجه منازعات فقهی نبود، بلکه واکنشی تاریخی به تحولات سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک نوظهور به شمار می‌رفت.

مکتب اصولی با توانایی پاسخ‌گویی به چالش‌هایی چون نفوذ استعمار و گسترش وهابیت، زمینه نقش‌آفرینی اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر علما را فراهم کرد و جایگاه خود را در اندیشه دینی بحرین تثبیت نمود (ابراهیم، ۱۹۹۵م، ۱۵۴-۱۵۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ۱۶۵).

از سوی دیگر، تلاش مجتهدان این دوره در پیشرفت علم اصول و شکست شدید نهضت اخباریان تأثیرگذار بود. در این دوره، علم اصول به‌تدریج به بالاترین درجه کمال سوق داده شد. رهبران این دوره مانند وحید بهبهانی و شاگردانش در راه مقاومت در برابر اخباریان و شکست نهضت آنان از هیچ کوششی دریغ نکردند (گرچی، ۱۳۷۵، ۲۶۰) در واقع، اندیشه‌های اصولی گرچه پس از غیبت امام عصر شکل گرفت اما در اواخر دوران صفوی و با تلاش‌های آیت‌الله محمد باقر وحید بهبهانی (م ۱۲۰۸/۴-۱۷۹۳م) روح تازه‌ای بر آن دمیده شد، اندیشه رقیب -اخباریگری- را مقهور خود نمود و به دیدگاه مسلط فقهی تشیع تبدیل شد (گلیو، ۱۳۹۶، ۲۵۳). وی در کتاب الاجتهاد و الاخبار و دیگر آثارش، به طور قوی عقاید اصولیان را دوباره مطرح ساخت و تا آنجا پیش رفت که اخباریان را در شمار کفار قرار داد و جایگاه غالب آنان را در کربلا هم خدشه‌دار نمود (احمدوند، ۱۳۸۸، ۱۵۲). بهبهانی به یمن برخورداری از حمایت مالی که از ایران می‌رسید، به تدریج گروه زیادی از طلاب را که قبلاً اخباری بودند جذب کرد. درست زمانی که نسلی از علمای برجسته اخباری کنار رفتند، بهبهانی به عنوان تنها مدرس صاحب‌نام در کربلا باقی ماند (خوشنودی و دیگران، ۱۳۹۹، ۱۴۷).

در آن زمان، آخرین نماینده پر نفوذ اخباریه، محمد بن عبدالنبی نیشابوری اخباری بود که با لعن و نفرین جدلی با مجتهدان مواجه گشت. وی نیز مورد انتقادهای جدی کاشف الغطاء قرار گرفت. کاشف الغطاء رساله‌ای در رد وی با عنوان کشف الغطاء

عن معایب میرزا محمد عدو العلماء تصنیف کرد و برای فتحعلی شاه قاجار ارسال نمود تا از وی سلب حمایت نماید (احمدوند، ۱۳۸۸، ۱۵۳). در نهایت با قتل میرزا محمدبن عبدالنبی نیشابوری به سال ۱۲۳۳ق/۱۸۱۷م توسط اراذل و اوباش در کاظمین، جریان اخباری‌گری به طور کامل در مراکز علمی تشیع تضعیف شد (الگار، ۱۳۹۶، ۴۸).

به هر روی، رهبران این دوره یعنی وحید بهبهانی و شاگردان او در آغاز در راه مقاومت با نهضت اخباریان از بذل هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند و نهایت سعی خود را به کار می‌بردند که اولاً شبهات و اتهامات اخباریان را دفع کنند و ثانیاً احتیاج به قواعد اصولی را در استنباط اثبات کنند (گرگی، ۱۳۷۵، ۲۴۲).

در این دوره علمای اصولی بحرین با برپایی مناظرات دینی و نگارش ردیه‌ها و رسالات متعدد در حرمت اجتهاد و همچنین در باب موارد اختلاف مانند حرمت برگزاری نماز جمعه نقش اساسی در اقتناع مخالفان و رشد جریان اصولی داشتند (ابراهیم، ۱۹۹۵م، ۱۵۱). در مقابل، گرایش علما به مکتب اصولی با افزایش حضور آنان در عرصه‌های اجتماعی، قضایی و آموزشی همراه شد. در آن زمان، علمای اصولی با ایفای نقش‌هایی چون امامت جمعه، پاسخ‌گویی به مسائل جدید و میانجیگری میان جامعه و حکومت، جایگاه برتری نسبت به اخباریان یافتند. این روند اعتماد عمومی را افزایش داد و اصولی‌گری را به الگویی برای سامان‌دهی زندگی دینی شیعیان بدل کرد (بحرانی، ۱۴۰۷ق، ۲۶۸).

با این توضیحات، تحولات سیاسی، اقتصادی و فکری بحرین در قرون دوازدهم و سیزدهم هجری، در کنار دگرگونی‌های کلان جهان اسلام، نقش مهمی در شکل‌گیری بستر اجتماعی لازم برای تغییر رویکرد فکری علما و نخبگان دینی این سرزمین ایفا نمود. سقوط دولت صفوی، تضعیف اقتدار سیاسی تشیع در منطقه، اشغال بحرین توسط نیروهای عمانی و استمرار ناامنی‌های ناشی از رقابت‌های منطقه‌ای، موقعیت

اجتماعی و کارکرد دینی علما را با چالش‌های نوینی مواجه ساخت. این شرایط، هم‌زمان با گسترش نفوذ قدرت‌های اروپایی در خلیج فارس و تحولات ساختاری در مناسبات اقتصادی و تجاری، پرسش‌های جدیدی را پیش روی جامعه شیعی بحرین قرار داد که پاسخ‌گویی به آن‌ها مستلزم بهره‌گیری از روش‌های اجتهادی و فراتر رفتن از چارچوب محدود حدیث‌گرایی اخباری بود. در نتیجه می‌توان گفت فاصله‌گیری از اخباری‌گری نه یک انتخاب صرفاً نظری، بلکه پاسخی عملی به الزامات سیاسی و اجتماعی بحرین در دوره مورد بررسی بوده است.

۳. تندروی و افراط علمای اخباری

علمای اخباری پس از حضور در حوزه‌ها و ترویج و تبلیغ آرای خود در میان طلاب و مردم، به نقد مجتهدان و حمله به آنان پرداختند تا جایی که این افراط به کینه‌توزی تبدیل و موجب رویگردانی بسیاری از علمای اخباری نظیر محقق بحرانی از آنان شد (آل عصفور، ۱۳۶۷، ۱/۱۷۰).

در واقع، فقیهان جنبش نیمه اول اخباری مانند فیض کاشانی (م ۱۰۹۰ق)، یوسف بن احمد بحرانی (م ۱۱۸۶ق) مؤلف کتاب الحقائق الناضره و شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) که کتاب وسایل الشیعة او مهمترین مأخذ مجتهدان متأخر است، روش اعتدالی داشتند، اما پس از آنان، کسانی پیدا شدند که در گرایش خود تعصب می‌ورزیدند و حتی مخالفان فکری خود را تکفیر می‌کردند. در این میان می‌توان به اخباری معروف حسین بن احمد آل عصفور (م ۱۲۱۶ق) اشاره کرد که گویا به وسیله مخالفانش کشته شد (جعفری، ۱۳۷۹، ۴۱؛ یوسفی اشکوری، ۱۳۷۴، ۷۲/۲). افزون بر وی، سید نعمت الله جزایری معروف به محدث بزرگ به سرزنش و بدگویی افرادی پرداخت

که نماز جمعه را در بحرین اقامه می‌کنند و آنان را با این جمله "خداوند ظالمان آل محمد را لعنت کند" نفرین می‌کرد (ابراهیم، ۱۹۹۵م، ۱۵۱).

این رویکرد بعدها توسط دیگر علمای اخباری بحرین نیز ادامه پیدا کرد.

از دیگر اخباریان افراطی بحرین می‌توان به شیخ عبدالله بن صالح سماهیچی (م ۱۱۳۵ق) اشاره کرد. چنان که به تصریح منابع تاریخی، او در جدا کردن مسلک اخباریان و مجتهدان، اصرار فراوان داشت. وی اشعاری در نکوهش علم اصول و اجتهاد و نیز مدح و ستایش اخباریان سروده است (صفره، ۱۳۸۵، ۳۱۲). او به شدت هر نوع نقش تفسیری مجتهدان را رد می‌کند و وجود نهاد جداگانه اجتهاد را لازم نمی‌داند (احمدوند، ۱۳۸۸، ۱۱۳).

بنابراین برخوردهای شگفت‌آور و حتی توهین‌آمیز با فقه‌های مکتب اجتهاد، عقایدی عقل‌ستیز و حرام دانستن دنیای جدید، از ویژگی‌های بارز این گروه از اخباریان بوده و البته همین تندروی‌ها نیز زمینه‌ای از بین رفتن مسلک اخباری‌گری را فراهم کرد (بهشتی، ۱۳۹۰، ۸۹).

علاوه بر این، از اواخر قرن دوازدهم هجری، گروهی از علما با نقد جمود اخباری‌گری و ناتوانی آن در پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه شیعی، کارآمدی اجتماعی این جریان را زیر سؤال بردند (بحرانی، ۱۴۲۹ق، ۴۳۵-۴۳۰؛ وداعی، ۲۰۱۵م، ۲۱۱). بنابراین افراط و تندروی از دلایل عمده افول مکتب اخباری‌گری در جهان اسلام به طور عام و در بحرین به صورت خاص به شمار می‌رود.

از جهت دیگر، جریان اخباری از اواخر سده دوازدهم هجری به دلیل پذیرش برخی آرا و افکار اصولیون به شدت تضعیف شد. چنان که برخی عالمان اخباری به تدریج عقاید اصولیون را پذیرفتند و با افراط و تندروی اخباری‌های متعصب مخالفت کردند. شرایط لازم برای چنین تحولی به تدریج از میانه قرن دوازدهم فراهم شده بود. برخی از

اخباریان معتدل نظیر صدرالدین محمدباقر همدانی در شرح وافیه، شیخ یوسف بحرانی در مقدمه حدائق و الدرر النجفیه برخی از استدلالات اصولیان را پذیرفته و روش‌های اخباریان را مورد انتقاد قرار داده و از برخوردهای جسارت‌آمیز آنان به شدت تبری جستند (گرچی، ۱۳۷۵، ۲۳۹).

بنابراین، این مرحله تعدیل آرای اخباریون و پذیرش برخی باورهای مکتب اصولی با زعامت شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ ق) شروع می‌شود. وی، نقش معتدلی را در میان اخباریان و اصولیان ایفا نمود و در تخفیف آرای غلوآمیز استرآبادی (م ۱۰۳۳ ق/ ۱۶۲۴ م) و پیروان او و کاهش اختلافات این دو جریان بسیار مؤثر بود (صفحه، ۱۳۸۵، ۳۴). او این اعتدال را برای حفظ جریان اخباری لازم بلکه ضروری دانسته و نظریه علامه مجلسی را در اخباری‌گری پذیرفته و آن را نظریه متوسط و متعادل دانسته و با جمود و تنگ‌نظری اخباری‌های متعصب مخالفت کرد (سلیمانی آشتیانی، ۱۴۰۰، ۳۲۹-۳۲۸). این نگاه اعتدالی به جریان اخباری موجب پذیرش برخی از باورهای اصولی از سوی شیخ یوسف بحرانی شد (cole, 1985, 14). وی استرآبادی را به دلیل گشودن باب افترا به مجتهدان و انشقاق در صفوف شیعه مورد سرزنش قرار داد (احمدوند، ۱۳۸۸، ۱۵۲). علاوه بر وی، سایر علمای بحرین نظیر محمد بن علی مقابی بحرانی (زنده در ۱۱۶۹ ق) و دیگران به مرور برخی از استدلالات اصولیان را پذیرفته و پاره‌ای از روش‌های اخباریان را مورد نقد قرار دادند و از روشی میانه‌تر و معتدل‌تر پیروی کردند (مدرسی طباطبائی، ۱۳۶۸، ۶۰).

از این رو نگاه اعتدالی برخی اخباریون بحرینی و در عین حال پذیرش برخی آرا و افکار اصولیون توسط آنان، زمینه تسریع افول جریان اخباری‌گری و در پی آن رونق جریان اصولیون را در بحرین فراهم نمود. به گونه‌ای که فؤاد ابراهیم نیز در این باره می‌گوید: «شیخ یوسف بحرانی و شیخ احمد زین‌الدین احساسی نقش اساسی در اقناع

برخی از علمای بحرینی، احساسی و قطیفی ساکن در عتبات عالیات در تغییر عقیده خود از اخباری به اصولی داشتند. این امر در واقع پس از تعدیل دیدگاه شیخ یوسف بحرانی از طرفداری حماسی خویش از اخباری‌گری و نقد طریقه استرآبادی و بدگویی از مجتهدان بود» (ابراهیم، ۱۹۹۵م، ۱۵۵-۱۵۴).

شیخ یوسف در الحقائق الناضره در این باره آورده است: «من قبلاً از روش اخباری دفاع می‌کردم، اما بعد از تأمل زیاد و بحث‌های فراوان با بعضی مجتهدان اصولی، به نقصان آن پی بردم و دیگر از آن دفاع نمی‌کنم. وظیفه همه است که در یک صف در خدمت اسلام قرار بگیریم و اختلافات جزئی را که به اسلام ضربه می‌زند، کنار بگذاریم» (آل‌عصفور، ۱۳۶۷، ۱۶۷).

از دید تاریخ‌نگاری بحرینی، این تحولات سرانجام به دگرگونی الگوی نخبگی دینی انجامید. در قرن سیزدهم هجری، فقیهان اصولی به‌عنوان مدیران امور دینی و مراجع اجتماعی شناخته شدند، در حالی که نقش اخباریان به تدریس حدیث محدود گردید. بدین‌سان اصولی‌گری با انطباق بر نیازهای زمان، جایگاه مسلط خود را در ساختار فکری و دینی بحرین تثبیت کرد (سماهیجی، ۱۴۲۱ق، ۱۲۸).

بنابراین پذیرش برخی از آرا و باورهای اصولی از سوی عالمان برجسته اخباری بحرین و مخالفت آنان با جمود و تنگ‌نظری اخباری‌های متعصب، زمینه را برای احیا و رونق مجدد جریان اجتهاد مهیا نمود و در نتیجه این تعدیل نگاه، نشاط فقهات و اجتهاد بار دیگر به جمع فقه‌های شیعی سرزمین بحرین بازگشت.

نتیجه‌گیری

مکتب اصولی به‌عنوان یکی از جریان‌های فکری تأثیرگذار در فقه شیعه، بر ضرورت اجتهاد و بهره‌گیری نظام‌مند از منابع چهارگانه کتاب، سنت، اجماع و عقل

تأکید داشت. این رویکرد عقل‌گرایانه از نیمه دوم قرن دوازدهم هجری در پی تحولات علمی و فرهنگی به سرعت در حوزه‌های علمیه شیعه گسترش یافت و در پی افول اندیشه اخباری، جزیره بحرین نیز به یکی از کانون‌های فعال اصولی‌گری بدل شد.

از عوامل مؤثر در رواج و رونق جریان اصولی در بحرین می‌توان به ارتباط علمی و فرهنگی علمای بحرین با مراکز اصلی فقه شیعه در عتبات عالیات به‌ویژه نجف و کربلا اشاره کرد. حضور فقیهان برجسته‌ای چون وحید بهبهانی و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و تربیت شاگردانی از بحرین در محضر آنان، بستر انتقال مبانی اجتهادی و ترویج آن در میان علمای بحرینی را فراهم ساخت. بازگشت این شاگردان به زادگاه خود به‌منزله پلی فکری میان دو حوزه بود که موجب تحکیم بنیان‌های اصولی در بحرین گردید. بنابراین مراودات علمی - فرهنگی بحرین و عتبات عالیات نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در انتقال و رسوخ مبانی اصولی به فضای علمی بحرین ایفا کرد.

در سطح کنش علمی، اصولیان بحرینی با تألیف آثار در دفاع از اجتهاد، نقد مبانی اهل حدیث، تنظیم دروس منسجم در اصول و فقه و مشارکت در مناظرات روشمند به تدریج فضای فکری حوزه‌های این جزیره را دگرگون ساختند و زمینه گذار از نقل‌گرایی صرف به استنباط عقلانی و نظام‌مند را فراهم کردند.

افزون بر آن، رفتارهای تند و بعضاً غیرعلمی برخی از اخباریان، جایگاه اجتماعی و علمی آنان را تضعیف کرد و زمینه پذیرش گفتمان معتدل‌تر و عقل‌محورتر اصولی را در میان نخبگان دینی بحرین افزایش داد. در چنین وضعیتی، رویکرد اعتدالی و اصلاح‌گرایانه برخی اخباریان مانند شیخ یوسف بحرانی که با پذیرش نسبی اصول اجتهاد همراه شد، موجبات تضعیف جریان اخباری افراطی را فراهم کرد.

منابع

۱. آل عصفور، میرزا محسن، **المقدمه الفاخره لكتاب الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**، قم، دارالاحياء، ۱۳۶۷ش.
۲. ابراهيم، فؤاد، «البحرين في العهدين الصفوي والقاجاري؛ دور الدوله في التجاذب الاصولي الاخباري»، **نشریه الواحه**، العدد ۲، ۱۹۹۵م، صص ۱۵۵-۱۵۰.
۳. احمدوند، عباس و ديگران، **فيض كاشاني از منظر خاورشناسان**، تهران، مدرسه عالي شهيد مطهری، ۱۳۸۸ش.
۴. الكار، حامد، **دين و دولت در ايران: نقش علما در دوره قاجار**، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۹۶ش.
۵. امين، سيد محسن، **أعيان الشيعة**، ج ۳ و ۵، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۶. بحر العلوم، محمد مهدي بن مرتضى، **رجال السيد بحر العلوم (معروف به فوائد الرجالية)**، تحقيق محمدصادق و حسين بحر العلوم، تهران، مكتبة الصادق عليه السلام، ۱۳۶۳ش.
۷. بحراني، علي بن حسن، **أنوار البدرين في تراجم علماء القطيف والأحساء والبحرين**، تصحيح محمدعلي بن محمدرضا طبسي، قم، كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره)، ۱۴۰۷ق.
۸. بحراني، يوسف بن احمد، **لولوة البحرين في الإجازات و تراجم رجال الحديث**، تحقيق محمد صادق بحر العلوم، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۲۹ق.
۹. بهبهاني، محمداقبر، **فوائد الحائريه**، قم، مجمع الفكر الإسلامى، ۱۴۱۵ق.



۱۰. بهبهانی، محمدباقر، **الرسائل الأصولية**، تحقیق مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی، قم، مؤسسه العلامة المجدّد الوحید البههانی، ۱۴۱۶ق.
۱۱. بهشتی، ابراهیم، **اخباری‌گری: تاریخ و عقاید**، قم، دارالحديث، ۱۳۹۰ش.
۱۲. تنکابنی، محمد بن سلیمان، **قصص العلماء**، تصحیح محمدرضا برزگر و عفت کرباسی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (آموزش انقلاب اسلامی)، ۱۳۸۴ش.
۱۳. جعفری، محمدمهدی، **دائرالمعارف تشیع**، تهران، ادبستان، ۱۳۷۹ش.
۱۴. جعفریان، رسول، **تشیع در عراق، مرجعیت و ایران**، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶ش.
۱۵. حلّی، ابن ادریس، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۰ق.
۱۶. خوانساری اصفهانی، سید محمدباقر، **روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات**، ج ۱ و ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۱ق.
۱۷. خوشنودی و دیگران، «پژوهشی تطبیقی پیرامون ویژگی‌های مکاتب اصولی (سامراء، کربلا، نجف و قم)»، **فصلنامه تخصصی علم اصول**، س ۷، ش ۲۴، ۱۳۹۹ش، ص ۱۷۰-۱۴۵.
۱۸. رحمتی، محمدکاظم، **مقدمه‌ای بر تاریخ تشیع در بحرین قدیم**، قم، دار زین‌العابدین، ۱۴۰۱ش.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر، **ادوار الفقه الامامی**، قم، امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۴ق.
۲۰. سلیمانی آشتیانی، مهدی، **تاریخ حدیث بحرین**، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۰ش.

٢١. سماهيجی، احمد بن عبدالله، **منية الممارسين**، تحقيق سيد محمد بحر العلوم، بيروت، دارالهادی، ١٤٢١ق.
٢٢. شاهرودى، نورالدين، **تاريخ الحركة العلمية في كربلاء**، بيروت، دارالعلوم للتحقيق و الطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٠ق.
٢٣. شيخ انصارى، مرتضى بن محمدامين، **فرائد الأصول**، قم، مؤسسة ذوى القربى للنشر، ١٤٣٧ق.
٢٤. صدر، سيدحسن، **تكملة أمل الآمل**، تصحيح احمد حسيني اشكوري، به اهتمام محمود مرعشى، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى (ره)، ١٤٠٦ق.
٢٥. صفره، حسين، **تاريخ حديث شيعه در سده‌های دوازدهم و سيزدهم هجرى**، قم، مؤسسه فرهنگى دارالحديث، ١٣٨٥ش.
٢٦. طعمه، سلمان هادى، **كربلاء في الذاكرة**، بغداد، مطبعة العائى، ١٩٩٨م.
٢٧. عاملی، محمد بن حسن، **امل الآمل**، تحقيق سيد احمد حسینی، قم، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٢ش.
٢٨. قزوینی، جودت، **المرجعية الدينية العليا عند الشيعة الامامية**، بيروت، دارالرافدين، ١٤٢٦ق.
٢٩. قمی، عباس، **الكنى و الألقاب**، تحقيق جامعه مدرسين حوزه علميه قم دفتر انتشارات اسلامى، ج ٢، قم، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٢٩ق.
٣٠. كاشف الغطاء، الشيخ جعفر، **الحق المبين فى تصويب المجتهدين و تخطئة الأخباريين**، تهران، احمد الشيرازى، ١٣١٩ق.



۳۱. گرجی، ابوالقاسم، **تاریخ فقه و فقها**، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.
 ۳۲. گلی زواره، غلامرضا، «سیری در تاریخ و جغرافیای سرزمین بحرین: تحولات علمی و فرهنگی شیعی در بحرین»، **درس‌هایی از مکتب اسلام**، ش ۶۱۴، ۱۳۹۱ ش، صص ۴۳-۵۰.
 ۳۳. گلیو، رابرت، «پژوهش‌های جدید غربیان درباره تاریخ مذهبی ایران عصر صفوی»، **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، خرداد و تیر، ش ۶۸ و ۶۹، ۱۳۸۲ ش، صص ۲۶-۲۰.
 ۳۴. گلیو، رابرت، **اسلام نص‌گرا: تاریخ و عقاید اخباریان**، ترجمه سیدمهدی طباطبایی و ابراهیم سلیمی نوه، تهران، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۶ ش.
 ۳۵. مدرسی طباطبایی، سید حسین، **مقدمه‌ای بر فقه شیعه**، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
 ۳۶. مدیرس، عبدالرحمن، **الدوله العیونیه فی البحرین**، ریاض، داره الملك عبدالعزيز، ۱۴۲۲ ق.
 ۳۷. مشیخص، الشیخ عبد العظیم، **القطیف وملحقاتها**، ج ۱، بیروت، شركة الشیخ للتحقیق والنشر، ۲۰۰۲ م.
 ۳۸. وداعی، عیسی، **الحركة العلمیة فی البحرین**، بیروت، مرکز أوال للدراسات و التوثیق، ۲۰۱۵ م.
 ۳۹. یوسفی اشکوری، حسن، «آل عصفور» در دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
40. Alrasheed, Rashed, The Divine Gaps between the usuli and Akhbari in Bahrain, Causes and Repercussions, Journal Religions, Vol.11, No.7, 2020, p2-14. Doi: <https://doi.org/10.3390/rel11070321>.

41. Cole, Juan, Shi' Clerics in Iraq and Iran 1722-1780: The Akhbari_Usuli Conflict Reconsidered, Journal Iranian Studies. Vol. 11, No 1, 1985, p 3-34.
42. Cole, Juan, Rival Empires of Trade And Imami Shi'ism in Eastern Arabia, 1300-1800, International journal of Middle East studies, Vol. 19 No.2, 1987, p.177 – 204.
43. Cole, Juan, Sacred Space and Holy War, London, Tauris, 2002.
44. Gleave, Robert, Scripturalist Islam: The History and Doctrines of the Akhbari shii School, Leiden, Brill, 2007.